

بازخوانی نقش اجمال خاص در تمسک به عام^۱

بلال شاکری^۲

چکیده

از جمله مسائل مطرح میان اصولیان، تمسک به عام در صورت مجمل بودن دلیل خاص است. در این باره شیوه متداول این است که تقسیماتی برای مسئله مطرح و تمام این صورت‌ها را بررسی می‌کند؛ اما در نوشتار پیش رو، این نظریه را مطرح کرده‌ایم که پیش از بررسی صورت‌های مطرح شده، ابتدا باید برخی مبانی مؤثر در مسئله بررسی شود؛ زیرا پذیرش برخی مبانی در علم اصول موجب می‌شود در تمام صورت‌های مطرح شده، تمسک به عام را به صورت مطلق جایز بدانیم و بر اساس برخی دیگر، چنین تمسکی را جایز ندانیم. در صورت‌های مطرح شده، تفاوت فقط بر اساس برخی مبانی معنا خواهد داشت؛ لذا طبق نظریه مختار، روش متداول در بررسی این مسئله صحیح نیست و نیازمند بازنگری اساسی است.

کلیدواژگان: اجمال مخصص، تمسک به عام در شبهه مصداقیه، سرایت اجمال خاص به عام.

بازخوانی نقش
اجمال خاص در
تمسک به عام
۳۳

۱. تاریخ دریافت: ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۵ و تاریخ پذیرش: ۳۱ فروردین ۱۳۹۶.

۲. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه خراسان و دانشجوی دکتری رشته الهیات گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد. رایانامه: b.shakeri@mail.um.ac.ir

مقدمه

از جمله مباحث مهم در علم اصول، مسئله سرایت اجمال دلیل خاص به عام است. در فرض وجود مخصصی برای دلیل عام، اگر دلیل خاص به لحاظ مفهومی یا مصداقی مجمل باشد به گونه‌ای که موجب اجمال در میزان تخصیص دلیل عام شود، آیا می‌توان در مصادیق مشکوک به دلیل عام تمسک کرد یا خیر؟ این سؤال نقش مهمی در مسائل فقهی و فتاوی‌ای علما دارد. برای اظهار نظر در این باره و پذیرش یکی از مبانی مطرح شده، باید به پیش فرض‌های مؤثر در این مسئله توجه کرد. به نظر می‌رسد در این بخش، غفلی صورت گرفته و علما بدون در نظر گرفتن سایر مسائل مؤثر در این مسئله، اظهار نظر کرده و مسئله را بررسی کرده‌اند؛ لذا چنان که در کتاب‌های اصولی مشهور است، از همان ابتدای بحث، اصولیان به تقسیم صورت مسئله پرداخته‌اند که آیا اجمال موجود، اجمال در مفهوم است یا در مصداق؟ آیا مخصص به صورت متصل مطرح شده است یا به صورت منفصل؟ آیا رابطه دو دلیل تباین است یا اقل و اکثر؟ و... اما به نظر می‌رسد با تأملی بیشتر در مسئله، به این نتیجه خواهیم رسید که بر اساس برخی مبانی دیگر در علم اصول، حکم این مسئله در هیچ کدام از صور مطرح شده تفاوتی ندارد و اساساً این تقسیمات بی‌معناست و تنها بر اساس برخی مبانی و در برخی صور است که نوبت به تقسیمات مطرح شده می‌رسد و حکم مسئله متفاوت خواهد شد.

ظاهراً این اختلاف مبنا در جایی است که دو دلیل وجود داشته باشد: یکی عام و دیگری خاص (مخصص منفصل)؛ وگرنه در صورتی که فقط یک دلیل وجود داشته باشد (مخصص متصل)، این مبانی معنا نخواهد داشت؛ زیرا دو دلیل وجود ندارد که در وجه تقدیم آن سخن بگوییم.^۱ پس همان گونه که در کتب اصولی مطرح شده، در اجمال مخصص متصل، جای تمسک به عام نیست؛ زیرا تنها دلیل موجود در مسئله، با اجمال مواجه است و باید به قدر متیقن آن اکتفا کرد.

اما در مخصص منفصل، مبانی مختلفی تأثیرگذار است و حکم مسئله را متفاوت

جستارهای فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۳۴

۱. درباره مخصص لینی نیز این نکته را یادآوری می‌کنیم: مخصص لینی اگر مانند مخصص متصل باشد، از محل بحث ما خارج است و اگر مانند مخصص منفصل باشد، احکام ذکر شده را دارد؛ لذا به صورت مستقل در متن بدان نپرداخته‌ایم.

خواهد کرد. بنابراین در نوشتار حاضر با رویکردی متفاوت، نقش اجمال مخصص منفصل در تمسک به دلیل عام را بازخوانی می‌کنیم و بر اساس مبانی و پیش‌فرض‌های مؤثر در این بحث، مسئله را پی‌خواهیم گرفت.

مبانی مؤثر در بحث

برای اینکه بتوان دربارهٔ تمسک به عام در صورت اجمال خاص، نظر صحیحی ارائه کرد، باید توجه کرد که پذیرش مبانی مختلف در مسائل ذیل تأثیرگذار است:

۱. اصلی‌ترین اصل در اصول لفظیه کدام است؟: اصالة الظهور یا اصل عدم قرینه؟
۲. ادات عموم بر عموم «ما یراد من المدخول» دلالت می‌کند یا بر عموم «ما وضع له المدخول»؟

۳. ملاک تقدیم خاص بر عام چیست؟

۴. آنچه ممکن است قرینه باشد (ما یصلح للقرینة)، مانع ظهور است یا خیر؟

۵. آیا خاص مانع ظهور عام است یا مانع حجیت آن؟

۶. نقش قرینه کاشفیت از عدم ظهور است یا ناقل ظهور؟

اثبات و پذیرش هر یک از مبانی مطرح و ادلهٔ آن از حدود این نوشتار خارج است؛ لذا اظهار نظر دربارهٔ هر یک از مبانی را به جای دیگری وامی‌گذاریم. در این نوشتار تنها تأثیر هر یک از مبانی بر محل بحث را بررسی خواهیم کرد. در ادامه به تأثیر این مبانی در محل بحث می‌پردازیم.^۱

اصلی‌ترین اصل، در میان اصول لفظیه

از جملهٔ مباحثی که محل اختلاف اصولیان قرار گرفته، بازگشت اصول لفظی به اصالة الظهور است یا به اصل عدم قرینه. در این باره دو نظریهٔ عمده مطرح شده است:

۱. برخی همچون شیخ انصاری، قائل‌اند تمام اصول لفظیه حتی اصالة الظهور به

۱. هدف ما در این نوشتار این است که به تأثیرگذاری مبانی مختلف در مسئله دقت شود؛ اما دربارهٔ ترتیب چینش مبانی، چند مدل مختلف را بررسی کردیم تا بتوان نتیجه‌ای را که به نظر منطقی‌تر است، منعکس کنیم؛ هر چند ممکن است در تنظیم مطالب، نظریهٔ بهتری نیز یافت شود.

اصل عدم قرینه بازمی گردد (انصاری، ۱۴۲۸، ۱/۱۳۵).

۲. برخی دیگر قائل اند تمام اصول لفظی به اصل ظهور بازمی گردد (رضوی قمی، ۱۳۴۰، ۹۵؛ خمینی، ۱۳۸۱، ۲۳۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۴/۲۷۱).

شاید پذیرش مبنا در این باره، بیشترین تأثیر را در محل بحث این نوشتار داشته باشد؛ زیرا اگر قائل شویم تمام اصول لفظیه به اصل عدم قرینه بازمی گردد، تمسک به عام در هیچ یک از صور مطرح شده در بحث اجمال خاص، معنا نخواهد داشت؛ زیرا دلیل خاص مجمل، یا «قرینه بر عام» است یا دست کم نقش «ما یصلح للقرینه» را دارد. در هر دو صورت، اصل عدم قرینه جاری نخواهد بود. در صورت احراز «قرینه بودن خاص برای عام» جریان نیافتن اصل بسیار واضح است. در صورتی که «ما یصلح للقرینه» نیز باشد، اصل عدم قرینه جاری نیست؛ زیرا این اصل در صورت شک در وجود قرینه جاری می شود و ثابت می کند قرینه ای وجود ندارد؛ اما با وجود شیء موجود، ممکن نیست قرینه نبودن آن را ثابت کند. حال که اصل عدم قرینه در محل جاری نیست، دیگر ظهوری برای دلیل عام شکل نمی گیرد تا بتوان در موارد مشکوک به آن تمسک کرد.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۳۶

اما اگر قائل شویم که تمام اصول لفظیه به اصل ظهور بازمی گردد،^۱ تمسک به عام ممکن خواهد بود. برای اینکه روشن شود آیا می توان در موارد مشکوک به ظهور عام تمسک کرد یا خیر، باید دو نکته دیگر در علم اصول مشخص شود:

۱. دلیل عام بر «ما یراد من المدخول» دلالت می کند یا بر «ما وضع له المدخول»؟

۲. دلیل خاص چه رابطه ای با عام دارد و تأثیر دلیل خاص بر عام چگونه است؟

دلالت ادات عموم بر عمومیت «ما یراد» یا «ما وضع له المدخول»

دو نظریه درباره دلالت ادات عموم، میان علمای اصول مطرح شده است (هاشمی

شاهرودی، ۱۴۱۷، ۳/۲۲۷ و ۷/۱۸۹):

۱. اختلاف در این بحث، بیشتر درباره این مسئله است که اصل عدم قرینه به اصل ظهور بازمی گردد یا برعکس؟ نظریه سومی نیز در مسئله مطرح است که هر دو اصل را مستقل دانسته و معتقد است این دو اصل به یکدیگر بازمی گردد (نک: حکیم، ۱۴۱۳، ۴/۲۱۱). نتیجه نظریه سوم این است که نمی توان با تمسک به اصل عدم قرینه، به عام تمسک کرد؛ اما با جریان اصالة الظهور، مباحثی که ذیل مبنای محقق خراسانی مطرح شد نیز تطبیق می شود.

۱. ادات عموم بر عمومیت «ما یراد من المدخول» دلالت می‌کند (خویی، ۱۳۵۲، ۴۵۰/۱؛ فیاض، ۱۴۲۲، ۳۱۷/۴)؛

۲. ادات عموم بر عمومیت «ما وضع له المدخول» دلالت می‌کند (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۱۶؛ حکیم، ۱۴۱۳، ۲۹۵/۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۲۲۲/۳؛ صالحی مازندرانی، ۱۴۲۴، ۳۳۳/۴).

بنا بر مبنای اول، دلالت بر عموم همیشه در طول دلالت بر اطلاق است؛ چون ابتدا باید اطلاق یا عدم آن مراد از مدخول را مشخص کند تا بعد ادات عموم شامل آن شود؛ لذا هرآنچه مانع اطلاق باشد، رافع موضوع عموم نیز خواهد بود. بنابراین میان مخصص متصل و منفصل تفاوتی نخواهد بود؛ چون در مخصص منفصل نیز صلاحیت مانعیت از اطلاق وجود دارد که موجب می‌شود از ابتدا موضوع عام شکل نگیرد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۱۸۹/۷).

بر اساس این مبنا، اگر دلالت خاص وضعی باشد، مانع عام است و دیگر جایی برای تمسک به عام نیست؛ اما اگر دلالت دلیل خاص نیز بر اساس اطلاق باشد، همان طور که خاص ممکن است مانع اطلاق عام باشد، عام نیز ممکن است مانع اطلاق خاص باشد. مثلاً در دلیلی گفته است: «لایجب اکرام ای عالم» و در دلیل دیگر آمده است: «اکرم الفقیه». در اینجا دلالت دلیل خاص بر وجوب، به اطلاق صیغه امر است و می‌توان عام را قرینه بر آن دانست و گفت دلیل خاص بر استحباب حمل شود؛^۲ لذا در این صورت نیز تمسک به عام با مشکل مواجه است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۱۹۰/۷).^۳

اما اگر قائل شویم عام بر «ما وضع له المدخول» دلالت می‌کند، برای عام ظهور شکل گرفته است. حال باید نقش و تأثیر دلیل خاص بر ظهور عام را بررسی کرد.

۱. البته کلمات ایشان در جای دیگر به گونه‌ای است که تصریح می‌کند ادات عموم بر عمومیت «ما وضع له المدخول» دلالت می‌کند (نک: کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۵۱۱/۲).

۲. در این صورت، علاوه بر مباحث مطرح در عام و خاص، باید به مبانی مطرح در مطلق و مقید نیز توجه شود؛ زیرا صور مطرح در مطلق و مقید، موافق یا مخالف، در نتیجه مسئله تأثیرگذار خواهد بود.

۳. در این فرض، حتی بنا بر اینکه وجه تقدیم خاص بر عام را قرینه بودن بدانیم، با مشکل مواجه هستیم؛ چون قرینه بودن برای هر دو دلیل محتمل است.

برای مشخص شدن تأثیر دلیل خاص بر ظهور عام، باید به مبانی دیگر در علم اصول توجه و پاسخ سؤالات دیگری را مشخص کرد. اولین سؤال مؤثر در بحث این است: ملاک تقدیم دلیل خاص بر دلیل عام چیست؟

ملاک تقدیم خاص بر عام

علمای اصول درباره وجه تقدیم دلیل خاص بر دلیل عام، دیدگاه‌ها و مبانی مختلفی دارند. این دیدگاه‌ها در پذیرفتن یا نپذیرفتن سرایت اجمال دلیل خاص به دلیل عام تأثیر مستقیم دارد؛ لذا بررسی دیدگاه‌های علما درباره وجه تقدیم خاص بر عام ضروری به نظر می‌رسد.

درباره وجه تقدیم خاص بر عام، دو نظریه معروف و مشهور است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۱۹۰/۷-۱۹۳؛ فرحی، ۱۳۸۶، ۴۱۱؛ مجمع فقه اهل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۲۷، ۴۵۶-۴۵۷):

۱. قرینه‌بودن خاص برای عام

این نظریه به این اصولیان منسوب است: محقق نائینی (خویی، ۱۳۵۲، ۵۰۹/۲؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۴/۷۲۰؛ تقوی اشتهاردی، ۱۴۱۸، ۴/۴۶۴)، علامه مظفر (مظفر، ۱۳۷۵، ۲/۲۳۳)، آیت‌الله خویی (واعظ بهسودی، ۱۴۲۲، ۲/۵۱۷؛ واعظ بهسودی، ۱۴۱۷، ۲/۳۵۲)، شهید صدر (صدر، ۱۴۱۸، ۲/۵۵۴) و برخی دیگر از اصولیان (جزایری، ۱۴۱۵، ۸/۲۹۱). از نظر ایشان، خاص به منزله قرینه بر عام است و قرینه همیشه مقدم بر ذوالقرینه است.

۲. قوی‌تر بودن ظهور خاص در برابر ظهور عام

از نظر وحید بهبهانی (۱۴۱۵، ۱۹۶)، شیخ انصاری (۱۴۲۸، ۴/۱۴-۱۵)، محقق خراسانی (۱۴۰۹، ۲۱۸ و ۴۳۸-۴۳۹)، آقاضیا عراقی (بروجردی، ۲/۵۱۵ و ۴ قسم ۲/۱۳۵ و ۱۴۲)، آیت‌الله حائری یزدی، (۱۴۱۸، ۶۴۰)، آیت‌الله بروجردی (طباطبایی، بی‌تا، ۲/۲۸۰) و برخی دیگر از اصولیان (حلی، ۱۴۳۲، ۱۲/۲۷؛ خرازی، ۱۴۲۲، ۴/۲۲۸)، ملاک تقدیم دلیل خاص بر عام، اقوای ظهور خاص نسبت به عام است. بنا بر این ملاک، تنها در جایی خاص بر عام مقدم می‌شود که ظهور آن قوی‌تر باشد؛

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۳۸

اما اگر ظهور عام قوی‌تر از ظهور خاص باشد، عام بر خاص مقدم است و باید دلیل خاص را بر معنای دیگری حمل کرد. اگر ظهور هر دو مساوی باشد، موجب تعارض است و به قواعد تعارض باید رجوع کرد.

تأثیرگذاری دو مبنای مطرح شده در مسئلهٔ اجمال مخصص بدین صورت است: اگر تقدیم از باب قوی‌تر بودن ظهور باشد، در صورت اجمال خاص، با دو دلیل مبین (عام) و مجمل (خاص) مواجه هستیم؛ در این صورت با توجه به قوی‌تر بودن ظهور عام، تمسک به آن مطلقاً جایز است و اجمال خاص هیچ تأثیری در تمسک به عام ندارد. به تعبیری، با تمسک به دلیل عام، می‌توان دلیل مجمل را تفسیر و از اجمال خارج کنیم. بنابراین تقسیمات مطرح شده از سوی اصولیان دربارهٔ اینکه «اجمال مخصص دائر بین تباین است یا اقل و اکثر؟»، «مخصص لبی است یا لفظی؟» بی‌معناست؛ زیرا حکم در تمام صورت‌ها یکسان و تمسک به عام جایز است. اما اگر تقدیم از باب قرینه و ذوالقرینه باشد، باید دید نقش و تأثیر قرینهٔ منفصله در عام چگونه است؟ آیا دلیل خاص مانع ظهور عام است یا مانع حجیت آن؟^۱

۱. البته با توجه به اجمال خاص برای فرد مشکوک، قرینه بودن خاص دربارهٔ آن مشخص نیست؛ بلکه نهایتاً می‌توان دلیل خاص را در چنین مواردی به عنوان «ما یصلح للقرینه» شناسایی کرد؛ لذا باید نقش «ما یصلح للقرینه» در تمسک به ظهور عام نیز بررسی شود. بنابراین پیش از بررسی این سؤال که قرینه مانع اصل ظهور عام است یا مانع حجیت آن، باید این مسئله بررسی شود که آیا «ما یصلح للقرینه» همان نقش و تأثیر قرینه را دارد یا با قرینه متفاوت است؟

تأثیر ما یصلح للقرینه در تمسک به عام

دربارهٔ تأثیر وجود ما یصلح للقرینه در تمسک به عام دو احتمال وجود دارد:

الف. با وجود ما یصلح للقرینه نمی‌توان به دلیل عام تمسک کرد.

ب. فقط در صورتی نمی‌توان به دلیل عام تمسک کرد که قرینه وجود داشته باشد و صرف وجود ما یصلح للقرینه برای مانعیت تمسک به عام کافی نیست.

این دو احتمال بر اساس دو نظریهٔ مطرح شده در اصول لفظیه مطرح می‌شود که باید به اصل عدم قرینه تمسک کرد یا به اصل ظهور؟ اگر مبنای شیخ را بپذیریم که باید به اصل عدم قرینه مراجعه کرد، وجود ما یصلح للقرینه مانع تمسک به عام است؛ چون اصل عدم قرینه در اینجا جاری نمی‌شود؛ در نتیجه برای دلیل عام ظهوری حاصل نشده است، بلکه دلیل مجمل می‌شود؛ اما بنا بر مبنای دیگر که اصل ظهور را جاری می‌کند و ظهور را متوقف بر اصل عدم قرینه نمی‌داند، ظهور عام محقق است و ما یصلح للقرینه مانع تمسک به آن نیست؛ لذا در تمسک به دلیل عام، مباحث بعدی که در اصل متن ارائه شد، مطرح می‌شود (نک: خوبی، ۱۳۵۲، ۹۱/۲، نجم‌آبادی، ۱۳۸۰، ۴۶۴/۱؛ اراکی، ۱۳۷۵، ۱۲۳/۱ و ۴۸۸؛ قدسی، ۱۴۲۸، ۲۹۴/۲).

البته ممکن است این احتمال مطرح شود: بر اساس نظریهٔ دوم نیز این احتمال وجود دارد که بگوییم ما یصلح للقرینه همچون قرینه است یا اینکه میان این دو تفاوت قائل شویم. در این صورت بنا بر احتمال دوم، بین قرینه و ما یصلح للقرینه در تأثیرگذاری تفاوت است و دیگر ما یصلح للقرینه مانع ظهور یا حجیت عام نخواهد بود؛ لذا ظهور ابتدایی عام همچنان باقی و حجت است و امکان تمسک به آن در موارد مشکوک وجود دارد. لذا در تمام صور

مانعیت خاص از ظهور عام یا از حجیت آن

درباره تأثیر قرینه منفصله بر عام، دو نظریه مطرح شده است:

۱. مخصص مانع ظهور عام نیست؛ بلکه فقط مانع حجیت آن است.^۱ اصولیان زیر، این نظریه را پذیرفته‌اند: محقق خراسانی (۱۴۰۹، ۲۱۸)، آقاضیا عراقی (بروجردی، ۱۴۱۷، ۵۱۵/۲ و ۴۲۴/۳)، محقق نائینی (کازمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۵۷۹/۲)، آیت‌الله خوئی (فیاض، ۱۴۲۲، ۳۲۰/۴) و واعظ بهسودی، ۱۴۲۲، ۱۴۲۲، ۳۵۷/۲-۳۵۸) و شهید صدر (عبدالساتر، ۱۴۱۷، ۱۳۱/۷ و ۱۶۱ و ۱۶۶؛ حسینی حائری، ۱۴۰۸، ۶۲۵/۴). اینان قائل‌اند تخصیص، اصل ظهور عام را منتفی نمی‌کند؛ بلکه فقط مانع حجیت آن در جایی است که تخصیص خورده است.

۲. مخصص مانع ظهور عام است. این نظریه را شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۲۸، ۹۵/۴؛ کلانتری، ۱۳۸۳، ۱۳۳/۲) و علامه مظفر^۲ پذیرفته‌اند.

تأثیر مبنای ذکر شده در بحث «سرایت اجمال خاص به عام» بدین صورت است: اگر قرینه منفصله مانع حجیت ظهور باشد نه مانع اصل ظهور، تقسیمات بعدی به لحاظ شبهه مفهومی، مصداقیه، اقل و اکثر، متباینین و... مطرح می‌شود؛ چون ظهور عام باقی است و احتمال تمسک به آن وجود دارد. لذا باید در صور مختلف بررسی کرد که آیا اجمال خاص به عام سرایت می‌کند یا خیر؛ زیرا اگر ثابت شود که قرینه درباره فرد مشکوک حجت نیست، مانع حجیت عام نمی‌شود.^۳ اما بنا بر مبنای دوم

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم

زمستان ۱۳۹۵

۴۰

مطرح شده در بحث اجمال خاص، تمسک به عام جایز است. اما بنا بر احتمال اول، تأثیرگذاری ما یصلح للقربیه همچون قرینه است؛ لذا باید بررسی کرد که قرینه و ما یصلح للقربیه مانع اصل ظهور عام می‌شود یا تنها مانع حجیت دلیل عام هست؟

۱. ممکن است ریشه این اختلاف به مبنای علما در مسئله اصول لفظیه و به این سؤال بازگردد که «اصول لفظی به چه اصلی بازمی‌گردد؟» آیا اصلی‌ترین اصل لفظی، اصالة الظهور است یا اصالة عدم القربیه؟ اگر تمام اصول به اصل اصالة عدم القربیه بازگردد، مشخص است که با وجود قرینه، دیگر اصل عدم قرینه جاری نیست؛ لذا اصل ظهور منتفی است و نقش قرینه منفصله از بین بردن اصل ظهور است؛ اما بر اساس مبنای دیگر، ظهور باقی است و تنها حجیت منتفی شده است.

البته مبعّد این سخن، کلام علامه مظفر است که هر چند اصل‌ترین اصل لفظی را اصالة الظهور می‌داند، قائل است که قرینه، اصل ظهور را با مشکل مواجه می‌کند نه حجیت آن را (نک: مظفر، ۱۳۷۵، ۱۴۵/۲ و ۱۵۱).

۲. ایشان با توجه به اینکه ظهور را تنها یک قسم (ظهور تصدیقی ثانی که دیگران مطرح کرده‌اند) می‌داند، قائل است قرینه هر چند منفصله باشد، اصل ظهور را از بین می‌برد (مظفر، ۱۳۷۵، ۱۴۳/۱ و ۱۴۶/۲).

۳. در این فرض، چون ظهور شکل گرفته است و ظواهر حجت است، تا زمانی که مانعی از حجیت آن وجود نداشته

که می گوید مخصص منفصل مانع اصل ظهور است، این سؤال مطرح می شود که مانعیت دلیل خاص برای ظهور عام، چگونه است؟ آیا دلیل خاص نقش ناقلیت ظهور عام را دارد یا دلیل خاص کاشف است که دلیل عام از ابتدا ظهور نیافته است؟

کاشف یا ناقل بودن دلیل خاص از عدم ظهور عام

چنانچه قرینه منفصله را مانع اصل ظهور بدانیم، این سؤال مطرح است که مانعیت خاص منفصل برای عام، از حین کشف دلیل خاص است و تا قبل از کشف دلیل خاص، ظهور عام وجود داشته است، یا دلیل خاص برای ما ثابت می کند که عام از ابتدا، ظهوری نداشته است و فقط ما به اشتباه گمان می کرده ایم که دلیل عام ظاهر در عموم بوده است.

از بررسی سخنان علما چنین استفاده می شود که در این باره دو نظریه یا دو احتمال وجود دارد:

۱. از سخنان شیخ انصاری چنین استفاده می شود که ایشان ظهور را از حین دستیابی به دلیل مخصص، منتفی می داند (انصاری، ۱۴۲۸، ۹۵/۴).
۲. از سخنان علامه مظفر چنین برداشت می شود که از نظر ایشان، ظهور از ابتدا منتفی می شود (مظفر، ۱۳۷۵، ۱۴۶/۲).

اما سخن در این است که آیا این دو برداشت متفاوت، در سرایت اجمال خاص به عام نیز مؤثر است؟

در پاسخ باید گفت بنا بر هر دو نظریه، تمسک به عام در تمام صور مطرح در مسئله جایز نیست و این دو نظر در نتیجه یکسان هست؛ زیرا بنا بر نظریه علامه مظفر، چون دلیل خاص کاشف از عدم ظهور دلیل عام است (می توان چنین تعبیر کرد که به عام عنوان می دهد)، دیگر نمی توان در موارد مشکوک به دلیل عام تمسک کرد. از این جهت میان صور مطرح شده در بحث اجمال خاص تفاوتی وجود ندارد؛ اما بنا بر نظریه شیخ نیز تمسک به عام جایز نیست؛ چون ظهور ابتدایی هر چند از بین نرفته

باشد، صرف احتمال وجود قرینه یا وجود ما یصلح للقرینه مانع این حجیت نیست؛ زیرا با شک در وجود مانع، اصل عدم مانع جاری است و می توان به ظهور عام تمسک کرد.

کتابنامه

۱. اراکی، محمدعلی. (۱۳۷۵). اصول الفقه. چ ۱. قم: در راه حق.
۲. انصاری، مرتضی. (۱۴۲۸). فرائد الاصول. چ ۹. قم: مجمع فکر اسلامی.
۳. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵). کتاب المکاسب. به تصحیح گروه پژوهش کنگره. چ ۱. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. بروجردی، محمدتقی. (۱۴۱۷). نهاية الافکار. چ ۳. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. بهبهانی، وحید. (۱۴۱۵). الفوائد الحائریة. چ ۱. قم: مجمع فکر اسلامی.
۶. تقوی اشتهاردی، حسین. (۱۴۱۸). تنقیح الاصول. چ ۱. تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۷. جزایری، محمدجعفر. (۱۴۱۵). منتهی الدرابة فی توضیح الکفایة. چ ۴. قم: دارالکتاب.
۸. حائری یزدی، عبدالکریم. (۱۴۱۸). درر الفوائد. چ ۶. قم: نشر اسلامی.
۹. حسینی حائری، کاظم. (۱۴۰۸). مباحث الاصول. چ ۱. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۰. حکیم، عبدالصاحب. (۱۴۱۳). منتقى الاصول. چ ۱. قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
۱۱. حلی، حسین. (۱۴۳۲). اصول الفقه. چ ۱. قم: مکتبه الفقه و الاصول المختصة.
۱۲. خرازی، محسن. (۱۴۲۲). عمدة الاصول. چ ۱. قم: در راه حق.
۱۳. خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹). کفایة الاصول. چ ۱. قم: آل البيت علیهم السلام.
۱۴. خمینی، روح الله. (۱۳۸۱). الاستصحاب. چ ۱. تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۵. خویی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). اجود التقریرات. چ ۱. قم: عرفان.
۱۶. رضوی قمی، میرزا حسن. (۱۳۴۰). نهاية المأمول فی شرح کفایة الاصول. چ ۱. تهران: حقیقت.
۱۷. صالحی مازندرانی، اسماعیل. (۱۴۲۴). مفتاح الاصول. چ ۱. قم: صالحان.
۱۸. صدر، محمدباقر. (۱۴۱۸). دروس فی علم الاصول. چ ۵. قم: نشر اسلامی.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین. (بی تا). حاشیة الکفایة. چ ۱. قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۲۰. عبدالساتر، حسن. (۱۴۱۷). بحوث فی علم الاصول، چ ۱. بیروت: الدار الاسلامیة.
۲۱. فرحی، سیدعلی. (۱۳۸۶). تحریر الاصول. چ ۱. قم: داوری.
۲۲. فیاض، محمداسحاق. (۱۴۲۲). محاضرات فی اصول الفقه. چ ۱. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۲۳. قدسی، احمد. (۱۴۲۸). انوار الاصول. چ ۲. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

۲۴. کاظمی خراسانی، محمدعلی. (۱۳۷۶). فوائد الاصول. ج ۱. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. کلاتری، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). مطارح الانظار. ج ۲. قم: مجمع فکر اسلامی.
۲۶. کمیسیون تألیف قواعد فقهی و اصولی وابسته به مجمع فقه اهل البيت (ع). (۱۴۲۷). قواعد اصول الفقه علی مذهب الامامیه، ج ۲. قم: مرکز الطباعة و النشر.
۲۷. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۵). اصول الفقه. ج ۵. قم: اسماعیلیان.
۲۸. نجم آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۰). الأصول. ج ۱. قم: مؤسسة آية الله العظمی البروجردی لنشر معالم اهل البيت (ع).
۲۹. واعظ حسینی بهسودی، محمدرور. (۱۴۲۲). مصباح الاصول (مباحث الفاظ). ج ۱. قم: داوری.
۳۰. ———. (۱۴۱۷). مصباح الاصول: مباحث حجج و امارات. ج ۵. قم: داوری.
۳۱. هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۱۷). بحوث فی علم الاصول. ج ۳. قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بيت (ع).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۴۴